

باز هم سخنی از تعریب

تاریخ و فرهنگ ایران
پوشینه ۲ برگ ۱۵ و پس از آن
دکتر محمد محمدی ملایری

در مقدمه جلد اول این کتاب شرحی درباره **تعریب** و اثر زیان آور آن در پوشیده داشتن تاریخ و فرهنگ ایران گذشت و به این مطلب هم اشاره شد که مراد از تعریب در این جا آن نوع شناخته شده ای که عربی گردانیدن کلمات فارسی باشد نیست بلکه مراد انواع دیگری از تعریب است که چندان شناخته شده و مورد توجه نیست و در همان مقدمه به مقتضای مقام از دو نوع آن که یکی تعریب اشخاص بود و دیگری تعریب تاریخ ذکری رفت و برای هر کدام هم نمونه ای آورده شد.

تعریب نامهای جغرافیایی و راههای آن

در این جا هم سخن از تعریب است ولی از نوع دیگر آن یعنی تعریب نامهای جغرافیایی و تجدید سخن در این موضوع از آن رو در این جا ضرورت دارد که عربی گردانیدن نام ها و پدیده های جغرافیایی این سرزمین در این دوران که در این جا موضوع بحث و بررسی در این جلد است گذشته از پوشیده داشتن بسیاری از سوابق تاریخی و جغرافیایی آنجا لغزشگاههای ژرفی هم در راه تحقیق در آن سوابق به وجود آورده که شناخت آنها از مقدمات ضروری این بحث و بررسی است. و به همین سبب است که در بسیاری از گفتارهای این کتاب مباحثی که در جستجوی اصل و تبار نامها یا محلهایی باشد که دچار چنین تعریب و تحریف هایی شده و ناشناس مانده اند کم نیست. و شاید تکرار این مطلب که در جای دیگر هم گفته شده بی مورد نباشد که این گونه مباحث در این کتاب یک تفنن لغوی یا ادبی یا مباحثی فرعی و جانبی نیست بلکه از مباحث اصلی تاریخ و فرهنگ ایران و در این دوران است و در متن مطالب آن جای دارد زیرا از خلال همین کاوشهای لغوی و ادبی است که میتوان پرده هایی از ابهام را که آن را پوشانده به کناری زد، و گوشه هایی از آن تاریخ و فرهنگ را از درون تیرگی ها بیرون کشید.

هر چند در این کتاب در موارد خاص جای بحثی از این قبیل مربوط به همان مورد خواهد آمد ولی مطالب دیگری هم درباره تعریب نامها و آثار جغرافیایی آنها در خور ذکر می نماید که دانستن آنها برای آشنایی بیشتر با این پدیده و شناخت بهتر راههای تحقیق و تتبع در آن ضروری است. و آنچه در این جا می آید از این مقوله است.

یکی از آن مطالب این است که عربی گردانیدن نامها و پدیده های جغرافیایی از چندین راه صورت گرفته: یکی از راه ترجمه نامهای فارسی به عربی بوده است که چون همین ترجمه های عربی جای آن نامهای فارسی را گرفته، و آن نام های فارسی را به فراموشی کشانده همه سوابق تاریخی هم که مربوط به آن نام های فارسی بوده یا از میان رفته یا اگر هم کم و بیش باقی مانده به حساب همان نام عربی رفته است. **لوسترانج** چند مورد از این قبیل نامها را به عنوان مثال آورده همچون **قریه الجمل** و **قریه الملح** و **قریه ابلاس**، که نام اصلی و فراموش شده آنها به ترتیب **ده اشتران**، **ده نمک** و **ده مَورد** بوده (۱)، و با مطالعه در کتابهای جغرافیایی عربی و بحث و فحص در آنها نمونه های دیگری را هم می توان بر آنچه لوسترانج آورده افزود، مانند جایی که در عربی به نام **حدیثه** خوانده می شده در نزدیکی موصل که معمولا آن را **حدیثه الموصلمی** گفته اند و به قول یاقوت نام اصلی آن **نوکرد** بوده که به حدیثه ترجمه شده (۲). یا نام **بین النهرین** که برای عراق به کار می رود که آن هم ترجمه عربی از نام فارسی آن یعنی **میان رودان** (۳) است و نام یونانی آن یعنی **Mesopotamia** هم برگردان همین نام فارسی بوده که خود آن در این جا کاربردی ندارد.

بجز ترجمه که یکی از راه های عربی گردانیدن نامهای فارسی بوده، راه دیگر آن تعریب بوده بدین گونه که همان نام های فارسی را به شکل عربی در آوردند مانند **ساباط** که شکل عربی شده یکی از شهرهای هشت گانه مدائن یعنی **بلاش آباد** (۴) بوده، و **بهرسیر** که آن هم شکل عربی شده نام یکی دیگر از همان شهرها یعنی **به اردشیر** بوده (۵). در این مورد این مطلب هم گفتنی است که گاه در نام های عربی شده تعریب و تحریفهای مکرر اتفاق افتاده، و آنها را از اصل فارسی خود دورتر گردانیده، و باز شناختن آنها را دشوارتر ساخته است، و چون در طی مطالب این کتاب با این گونه کلمات برخورد مکرر خواهد بود در این جا از ذکر نمونه ای برای آنها خودداری می شود.

نکته دیگری که در این مورد گفتنی است توجه به آن برای پرهیز از لغزش در تحقیق ضروری می‌نماید، گرایش برخی از مولفان تاریخ و جغرافیای عربی است به این که نام محل‌های جغرافیایی را هم، حتی در جاهایی که نه سرزمین عربی بوده و نه عرب نشین، تا جایی که بتوانند به یک ریشه عربی برگردانند هر چند از لحاظ معنی هیچ گونه تناسبی هم بین آنها نباشد. و در مورد سرزمین عراق این مطلب را هم باید بر آن افزود که چون علمای عربی در هنگامی که به جمع روایات یا تالیف کتابی در لغت عربی دست زده‌اند این سرزمین را جزو سرزمین‌های عربی می‌پنداشته‌اند از این رو به ذهن آنها هم نرسیده که برای یافتن اصل و تبار نامهای آنجا جز به زبان عربی به زبان دیگری هم مراجعه نمایند.

و شاید دور از واقع نباشد اگر گفته شود که این روش تا حد زیادی از اصلی سرچشمه می‌گیرد که هر چند با اصول زبان‌شناسی و ریشه‌یابی لغات ناسازگار است ولی برخی از ارباب لغت عربی بدان گرایش دارند، و آن این است که تا وقتی بتوان برای کلماتی که آنها را در زبان عربی دخیل یعنی غیر عربی شمرده‌اند و ارجاع آنها به یک اصل عربی مخرجی یافت، نباید آنها را غیر عربی شمرده (۶)، و از آنجا که خاصیت اشتقاقی زبان عربی به گونه‌ای است که غالباً کلمات دخیل هم همچون ریشه‌ای برای اشتقاق کلمات جدید به کار می‌روند و می‌توان همان مشتقات را هم مخرجی برای عربی نمایاند آن کلمات شمرده. از این رو رفتن به دنبال یافتن چنین مخرجی در مباحث مربوط به کلمات معرب و دخیل در زبان عربی گاه لغزشگاه‌هایی به جود می‌آورد که حتی اهل علم و معرفت هم اگر دقت کافی نکنند از افتادن در آنها در امان نخواهند ماند چنانکه مصحح فاضل کتاب «المعرب من الکلام الا عجمی» که در این جا به عنوان نمونه ذکر می‌شود از آن در امان نمانده است.

چند نمونه

نمونه‌هایی از این مورد، یعنی کوشش برای پیوستن کلمه‌ای دخیل به یک اصل عربی و یافتن مخرجی برای آن، در مولفات عربی کم نیست و اگر در آنچه به نامهای جغرافیایی باز می‌گردد، که موضوع سخن در این کتاب است، به کتاب معجم البلدان، که بزرگترین و شناخته‌ترین فرهنگ جغرافیایی تاریخی به زبان عربی است، مراجعه شود مواردی از این گونه تخریج‌ها را در آن بسیار می‌توان یافت. با این که مولف آن یاقوت از کسانی نبوده است که جز با زبان عربی و نام‌های عربی سر و کار داشته باشند. و این چیزی است که جز رسوخ این گرایش در مولفان عربی دلیل دیگری برای آن نمی‌توان انگاشت. و دو مورد زیر از این رو در این جا به عنوان نمونه ذکر می‌شوند که با موضوع این کتاب ارتباط نزدیک و مستقیم دارند:

از نخستین شهرهای مرزی ایران که در همسایگی *أَبِلَه*، بندر معتبر ایرانی در دهانه خلیج فارس، به تصرف نخستین مجاهدان اسلام درآمد جایی بود به نام *مَدَار* مرکز تسوی میشان یکی از تسوهای چهارگانه استان *شادبهمن* که وصف آن در همین کتاب خواهد آمد (۷). یاقوت در معجم البلدان در معرفی آن گوید این نام عجمی است ولی مخرجی هم در زبان عربی دارد و آن این است که یا اسم مکان از فعل *وَذَرَ يَذْرُ* باشد که به معنی ترک کردن و واگذاردن است، یا مصدر از فعل *مَذَرَ* به معنی فاسد شدن (از *مَذَرَتِ البَيْضَةُ*، یعنی تخم مرغ فاسد شده) باشد. (۸)

و همانند این و شاید هم عجیب‌تر از این مخرجی است که برای ارجاع نام *كِرَج* به یک اصل عربی ذکر کرده: در غرب ایران حوالی شهر اراک از روزگار قدیم جایی بوده که در فارسی *کره* خوانده می‌شده و *کره رود* کنونی در آن حوالی یادگاری از آن نام است. عربها آن را *کِرَج* خواندند و چون مدت‌ها محل استقرار ابودلف عجلی از سرداران عرب مامون و معتصم بود به *کِرَج* ابی دلف معروف شده بود. در تاریخ قم از مولفات قرن چهارم هجری آمده که *کِرَج* را عربها از نام فارسی آن که *بوهین* کره بوده مختصر کرده‌اند. و در ایام *فُرس* هم آن را *بوهین* کره می‌خوانده‌اند (۹). یاقوت هم در وصف آن گوید: «این نام فارسی است و مردم آنجا را *کره* خوانند، ولی مخرج آن در عربی این است که از «*تَکْرَجُ الخُبْرُ*» که به معنی فاسد شدن نان است مشتق شده باشد، و من برای این اشتقاق معنایی نمی‌شناسم. (۱۰)»

گرچه یاقوت برای این *کِرَج* یک مخرج عربی یافته هر چند برای آن معنایی نمی‌شناخته ولی همین مخرج عربی او هم عربی نیست آن هم معرب از فارسی است، چون آن کلمه *کِرَج* هم که *تَکْرَجُ الخُبْرُ* از آن مشتق شده آن هم شکل عربی شده کره است که در فارسی به معنی کپک زدن نان هم آمده است (۱۱). و *تَکْرَجُ الخُبْرُ* که به معنی نان کپک زده است از همین کلمه گرفته شده.

ذکر این نکته و توضیح بیشتر درباره تخریج از آن رو در این جا ضرورت یافت که این امر یکی از لغزشگاه‌های مهم این راه و توجه به آن یکی از مقدمات لازم برای تحقیق در تاریخ و جغرافیای این سرزمین است، زیرا نام‌های جغرافیایی که بازمانده‌ای از روزگاران قدیم اند در خود نشانه‌هایی از آن روزگاران نهفته دارند که برای راه‌یابی به آن گذشته‌ها راهنمایانی

ارزشمند توانند بود. و از این جا است که بحث و بررسی درباره این نامها به قصد شناخت تعریب و تحریف هایی که در آنها روی داده خود بخش مهمی از تحقیقات تاریخی این سرزمین است. و این که در این کتاب غالباً مباحث جغرافیایی و گاه تاریخی آن با مباحث لغوی برای شناخت اصل و تبار کلمات یا نامها در هم می آمیزد از این ضرورت برخاسته است.

- (۱) بلدان الخلفه الشرقیه، ص ۳۵
- (۲) معجم البلدان، ج ۲ ص ۲۲۲، در حدیثه الموصل
- (۳) هرتسفلد ص ۳۰۷
- (۴) معجم البلدان، ج ۳ ص ۳، در ساباط
- (۵) معجم البلدان، ج ۱ ص ۷۶۸ - یاقوت به نقل از حمزه اصفهانی که آن را بهترین شهر اردشیر معنی کرده گوید: این شهر که در غرب دجله است تنها شهری است از مداین کسری که تا امروز در برابر ایوان کسری که در شرق دجله است باقی مانده من آنجا را بارها دیده ام، نزدیک آن جا از سوی جنوب رود زریران است و از سوی غرب رود صرصر.
- (۶) نگاه کنید به کتاب «ردالعامی الی الفصیح» چاپ مطبعه العفان، صیدا، لبنان، ۱۳۷۱ ه. ق. ۱۹۵۲ م، ص ۱ مقدمه تالیف احمد رضا عض مجمع عربی دمشق.
- (۷) به گفتار نوزدهم، درباره میثان و مذار در همین کتاب مراجعه شود.
- (۸) معجم البلدان ۴ / ۴۶۸
- (۹) تاریخ قم، چاپ تهران ۱۳۱۳ ه. ش. ص ۲۳
- (۱۰) معجم البلدان، ۴ / ۲۵۱
- (۱۱) برهان قاطع، در واژه کره «... و زنگار مانندی را گویند که به روی نان و میوه و امثال آن نشیند و معرب آن کرج باشد چه هر چیزی کره گرفته را متکرج خوانند.»

گردآورنده:
شاهین کاویانی



<http://derafsh-kavivani.com/books>